

۹

مهناز کوره‌پز می‌گوید تصویر قدیم محله هنرستان، از زمین تا آسمان با امروزش فرق دارد

خرید گوجه و بادمجان از آرمیتاز!



ایستگاه
اول



ساختمان آرمیتاز، قدیم یک زمین کشاورزی بزرگ بوده که در آن، استخر و خانه هم وجود داشت. بچه که بودم، با مادر و عمه ام می‌رفتیم از آن زمین، گوجه و بادمجان که خودمان جمع کرده بودیم را می‌خریدیم و بادمجان شور درست می‌کردیم.

فهمیده شهری از سال ۶۷ که کودکی یک ساله بود. در محله هنرستان و بولوار هفت تیر زندگی می‌کرد. در همین محله بزرگ شد و ازدواج کرد. البته آن زمان به قول خودش اینجا حاشیه شهر حساب می‌شده و زمین‌های رها شده بسیاری داشته است. خاطرات گذشته آن قدر در ذهن مهناز کوره‌پز پررنگ است که هنوز نتوانسته با ساختمان‌های چند طبقه و بازارهای جدید محله اش کنار بیاید. خاطرات بکر او مال همان هفت تیر خاکی است.

ایستگاه
دوم

حدود سال‌های ۷۵ همه این خانه‌های چند طبقه خیابان هفت تیر ۱۶.۳ که می‌بینید، زمین رها شده بود. با برادرم می‌رفتیم دسته دسته گل رز و شقایق از دل این زمین‌ها جمع می‌کردیم. تا وقتی باغ گل داشت، همیشه روی میزهای خانه ما پر از گل بود.

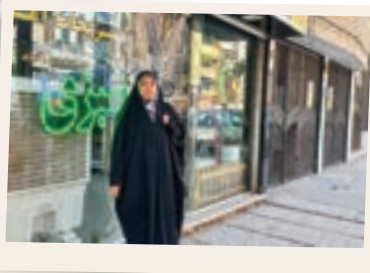


ایستگاه
سوم



خانه مادر خیابان هفت تیر ۱۶.۶ قرار داشت. نه ساله بودم که برف سنگینی آمد. با بچه‌های همسایه هاو عمه ام برف‌ها را ریختیم داخل حیاط و با آن خانه اسکیمویی درست کردیم. ناچارمان راهم در آن خوردیم.

ایستگاه
چهارم



ایستگاه
پنجم

پدرم، آقا ماشاء... از کسانی بود که در محله، لوازم تحریر فروشی داشت و مغازه اش بین هفت تیر ۱۶.۱ و ۱۶.۳ بود. وقتی بچه بودم، از مغازه پدر یک قلک پلاستیکی برداشتم و پول‌های عیدی ام را در آن می‌ریختم. یک سال با پول‌هایم یک جعبه موزیکال خریدم که تا همین چند سال پیش که دخترم خرابش کرد، نگهش داشته بودم.

این خانه در خیابان هفت تیر ۱۶.۱ در گذشته تنها خانه سه طبقه محل بود؛ باقی خانه هاویلائی بودند. یک پارکینگ داشت که جشن‌ها را در آن برگزار می‌کردند. یازده ساله بودم که در جشن نیمه شعبان به من از آن دمپایی‌های قهوه‌ای قدیم جایزه دادند.



زمان ما فشفشه‌های اکنون نبود. چهارشنبه سوری که می‌شد، در خیابان هفت تیر ۱۶ پسر بچه‌ها سیم‌های ظرف شویی را نفتی می‌کردند و در حالی که نخ به آن وصل بود، می‌چرخانده‌ش. سیم‌ها پودر می‌شد و مثل فشفشه می‌ریخت.



ایستگاه
ششم